

جلد پنجم

# من خواندن را دوست دارم

ویژه‌ی دانش‌آموزان اول دبستان



ش

ش ب آ  
س ه و ع  
ج



ح

ع



مؤلف: منصوره صابری



عکاس

سعید دوربین عکاسی دارد.  
او عکس‌های خوبی می‌گیرد.  
سعید می‌خواهد در آینده،  
عکاس و فیلمبردار شود.



معلم

ما خواندن و نوشتن را بلد نبودیم.  
خانم معلم به ما درس داد.  
او خواندن و نوشتن را به ما یاد داد.  
ما معلم دانای خود را دوست داریم.  
ما از او سپاس‌گزاریم.



عینک

من عینک دارم.  
من با عینک بهتر می‌بینم.  
من عینکم را تمیز می‌کنم.  
عینک من دستمال مخصوص دارد.



جعبه

بابا به من یک جعبه‌ی رنگارنگ داد.  
دوازده مداد رنگی توی جعبه بود.







### ژروت

در کتاب علوم ما نوشته شده:  
 «یکی از ارزشمندترین ژروت‌های زمین،  
 خاک است.»  
 زمین خانه‌ی خاکی ماست.



### کیف

دیروز روپوشم کیف شده بود.  
 مادر روپوش مرا شست.  
 امروز روپوشم پاکیزه است.

### عید مبعث

عید مبعث بود.

در خیلی جاها مراسم جشن و شادی بود.  
 در خیابان شیرینی و شربت می دادند.  
 من گفتم: «دلم برای بابابزرگ و  
 مامان بزرگ تنگ شده.  
 کاش به دیدن آن‌ها برویم.»  
 بابا لبخند زد.

مامان گفت: «من هم می گویم برویم.  
 پس بهتر است یک جعبه شیرینی بخریم.»





### حیوان

گره حیوان است.  
 خرگوش حیوان است.  
 ماهی حیوان است.  
 موش حیوان است.  
 پرنده هم یک جور حیوان است.



### جَبّه

من یک خوشه انگور می چسبم.  
 انگور جَبّه جَبّه است.  
 جَبّه قشنگ است.  
 من یک جَبّه در دهانم می گذارم.  
 آن شیرین و خوش مزه است.



### حَشْرَه

پروانه راتاشاکن!  
 این حَشْرَه است.  
 این حَشْرَه بال های رنگارنگ و  
 دو شاخک دارد.



### حَلّوا

زنک تفریح بود.  
 حَنّانه یک لُقمه نان و حَلّوا داشت.  
 من یک لُقمه نان و پنیر آورده بودم.  
 من و حَنّانه لُقمه ها را با هم خوردیم.



### فَضا نُو رِد

آن مرد فَضا نُو رِد است.  
 او لباس فَضا نُو رِدی پوشیده است.  
 او به سفر فَضا می رود.  
 او با فَضا پِیسا به فَضا می رود.



### بَعْضی

بَعْضی درختان میوه می دهند.  
 بَعْضی میوه نمی دهند.  
 در زمستان بیش تر درختان  
 بی برگ می شوند.



### حاضِر

آموزگار اسم ها را خواند.  
 مایک یکی بلند شدیم و گفتیم: «حاضِر»  
 ولی یک نفر حاضِر نبود، دوستم علی.







**حوض**

ما یک **حوض**ِ آبی داریم.

**حوض**ِ ما فواره دارد.

چند ماهی توی **حوض** است.



**ضربه**

**رضابه** دروازه نگاه کرد.

او با پای راست به توپ **ضربه** زد.

**ضربه** محکم بود.

توپ با سرعت توی دروازه جا گرفت.